

# IRAN

From Royal Dictatorship  
to Theocracy

MOHAMMED AMJAD

CONTRIBUTORS IN POLITICAL SCIENCE NUMBER 242

Bernard K. Dubagoff, Series Editor



GREENWOOD PRESS  
New York • Westport, Connecticut • London

معرفی کتاب

# ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری

○ ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری

○ تألیف: محمد امجد

○ ناشر: گرین وود، ایالات متحده، ۱۹۸۹

Iran From Royal Dictatorship to theocracy,  
Mohammed Amjad, Greenwood Press, New York,  
1998

○ دکتر حسین مفتخری

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران



وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و فروپاشی یکی از به ظاهر با ثبات ترین دولت ها در جهان موجب شگفتی بسیاری از مردم جهان حتی محققان و تحلیلگران سیاسی شد. این پدیده اجتماعی دست مایه پژوهش بسیاری از مورخان، محققان و جامعه شناسان سیاسی شد تا از جوانب مختلف و با اتکاء به تنوری های گوناگون به بررسی ریشه های این رخداد مهم بپردازند. کتاب حاضر یکی از این گونه آثار است که در سال ۱۹۸۹ جزو سلسله انتشارات گرین وود در ایالات متحده به چاپ رسیده و گرچه مقدمه کتاب فاقد اطلاعاتی راجع به نویسنده است، لیکن به نظر می رسد رساله دکتری مؤلف باشد و آنگونه که خود مؤلف در دیباچه کتاب اشاره نموده وی برای جمع آوری اطلاعات تحقیق مذکور در سال های حول و حوش انقلاب ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ از ایران دیدار کرده است. نویسنده ضمن ارائه یک چهارچوب نظری کوتاه و ریشه یابی تاریخی انقلاب اسلامی از دوره مشروطه به بعد، چگونگی و چرایی وقوع انقلاب و رخدادهای آن تا سال ۱۳۶۸ را مورد بررسی قرار می دهد. کتاب حاضر از یک دیباچه و نه فصل تشکیل شده، که فصول مختلف آن در زیر معرفی می گردد:

نویسنده در فصل اول تحت عنوان «دولت و انقلاب» هدف از تحقیق حاضر را بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که به انقلاب اسلامی ایران منجر شد برشمرد و می گوید تحقیق حاضر سعی دارد به این سوالات پاسخ دهد:

- ۱- ماهیت حکومت ایران در دوره های قبل و نیز بعد از انقلاب چیست؟
  - ۲- چه نوع تغییری در ایران طی دوره انتقال به سرمایه داری رخ داد؟
  - ۳- چرا اسلام چنین نقش مهمی در انقلاب ایفا کرد؟
- برای این منظور فصل اول را به بررسی پاره ای

نویسنده ضمن ارائه  
یک چهارچوب نظری کوتاه و  
ریشه یابی تاریخی انقلاب اسلامی  
از دوره مشروطه به بعد، چگونگی و  
چرایی وقوع انقلاب و رخداد‌های آن  
تا سال‌های ۱۳۶۸ را  
مورد بررسی قرار می‌دهد

تئوریهای معروف انقلاب اختصاص داده و به اختصار چهارچوب نظری تحقیق خود را بیان می‌دارد. وی تئوریهای انقلاب را در پنج مقوله روانشناختی، اقتصادی - روانی، جامعه‌شناختی، حاکمیت چندگانه و مارکسیستی تقسیم‌بندی کرده و به توضیح و نقد مختصر نظرات محققانی چون گر، آکسی دوتوکویل، کرین بریتون، جیمز دیویس، چالمرز جانسون، چارلز تیلی و مارکس می‌پردازد و نهایتاً اظهار می‌دارد که در مطالعه انقلابات به رویکردی چند بعدی معتقد است. طرح او بر تحلیل طبقاتی، نقش هژمونی، بحران دولت، همراه با ساختار فرهنگی و سیاسی و تأثیر روانشناختی توسعه اجتماعی و اقتصادی روی شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی مبتنی است.

بر این اساس وی معتقد است که ترکیبی از عوامل اقتصادی - اجتماعی شامل سوءمدیریت اقتصادی، شکست کشاورزی، تورم، سقوط درآمدهای نفتی و سرکوب سیاسی منجر به بحران سیاسی در اواخر دوره پهلوی شد. فضای باز سیاسی بعد از دوره‌ای طولانی سرکوب سیاسی، منجر به بحران سیاسی در اواخر دوره پهلوی شد. فضای باز سیاسی بعد از دوره طولانی سرکوب سیاسی، رهبری برجسته آیت‌الله خمینی (ره) تذبذب شاه، تظاهرات و اعتصابات توده‌ها در نهایت به سقوط رژیم سلطنتی انجامید. به عقیده نویسنده با پیروزی انقلاب، قدرت سیاسی از دست رفته شاه به بلوک قدرتی مرکب از بورژوازی سنتی، خرده بورژوازی سنتی، و بورژوازی لیبرال منتقل گشت. در ظرف چند ماه، بعد از سقوط حکومت شاه، بورژوازی سنتی و خرده بورژوازی که توسط روحانیون نمایندگی می‌شدند توانستند بورژوازی لیبرال را کنار زده و حکومتی دینی (دین‌سالار) برپا سازند.

«تاریخ اقتصاد سیاسی ایران» عنوان فصل دوم از فصول طولانی و مهم کتاب است. هدف این فصل



بررسی موانع توسعه سرمایه‌داری و شکل‌گیری بورژوازی قدرتمند در ایران است. نویسنده فهم این موضوع را در گرو شناخت صورت‌بندی اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری در ایران می‌داند. از این رو به بیان و نقد دیدگاه‌های گوناگونی که در این زمینه از سوی محققین داخلی و خارجی ارائه شده می‌پردازد و چنین اظهارنظر می‌کند: از جمله عده‌ای معتقدند که ایران، نظامی فئودالی داشته و اقتصاد سیاسی‌اش باید در پرتو فئودالیسم و قوانین عمومی مربوط به توسعه از فئودالیسم به سرمایه‌داری مورد مطالعه قرار گیرد. این گروه خود به دو دسته مارکسیست و غیرمارکسیست تقسیم می‌شوند و هر دسته دلایلی برای نظرات خود ارائه می‌کند اما نظریه مخالف، این دیدگاه را رد می‌کند و شیوه تولید آسیایی را تنها راه تبیین اصول تاریخ و اقتصاد سیاسی ایران می‌داند. نظر مؤلف این است که «ایران نظامی فئودالی نداشت همچنانکه ساده‌انگاری است اگر شیوه تولید ماقبل سرمایه‌داری در ایران را آسیایی بنامیم. نتیجه بحث این است که جامعه ایرانی علیرغم وجود عناصر قوی شیوه تولید آسیایی فاقد این شیوه تولید بود.» بنابراین تاریخ اقتصاد سیاسی ایران را تحت عنوان ماقبل سرمایه‌داری و سرمایه‌داری تقسیم می‌کند و به ذکر خصوصیات اصلی اقتصاد سیاسی ایران

طی سه دوره مجزا می‌پردازد: ۱- ماقبل سرمایه‌داری (که تا میانه قرن نوزدهم دوام آورد) ۲- انتقال به سرمایه‌داری از دهه ۱۸۵۰ تا ۱۹۶۲؛ ۳- و پس از آن دوره سرمایه‌داری.

کشاورزی بودن جامعه، بورژوازی ضعیف، تسلط دولت بر زمین‌داران و مداخله دولت در فعالیت‌های تجاری، فقدان اشرافیت موروثی، و ماهیت زمین‌داری بوروکراتیک از جمله خصایص اصلی اقتصاد سیاسی ماقبل سرمایه‌داری در ایران ذکر شده است. در ادامه فصل حاضر ضمن بررسی انواع مالکیت اراضی، فعالیت‌های بازرگانی، روابط بازاریان و دولت در تاریخ معاصر ایران به موانع اصلی رشد سرمایه‌داری قدرتمند در ایران اشاره شده و از جمله کنترل اقتصاد توسط دولت و در نتیجه وابستگی بورژوازی به دولت و نفوذ سرمایه خارجی به عنوان مهمترین این موانع به تفصیل تشریح گردیده است.

از آنجا که اسلام و علی‌الخصوص تشیع اثنی‌عشری، عمیقاً در فرهنگ و حیات اجتماعی مردم ایران ریشه دارد، در نتیجه برای فهم انقلاب ایران مطالعه تشیع را ضروری می‌داند. به این جهت هدف فصل سوم با عنوان «اسلام و انقلاب در ایران» بررسی توسعه تشیع، روابط آن با دولت، و تأثیرش بر جنبش‌های



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

مؤلف می گوید تحقیق حاضر سعی دارد  
به این سؤالات پاسخ دهد:  
۱- ماهیت حکومت ایران در دوره های  
قبل و نیز بعد از انقلاب چیست؟  
۲- چه نوع تغییری در ایران طی  
دوره انتقال به سرمایه داری رخ داد؟  
۳- چرا اسلام چنین نقش مهمی  
در انقلاب ایفا کرد؟

حمایت قوی ایالات متحده بود. در پایان این دوره، مخالفان سنتی بطور کامل از هم پاشیده شدند و شاه به دیکتاتور تمام عیار ایران تبدیل شد. در این فصل نویسنده ضمن تحلیل بحران اقتصادی - سیاسی که دولت با آن مواجه بود، چگونگی و چرایی اجرای طرح اصلاحات ارضی و انقلاب سفید را برای پاسخ به این بحران توضیح می دهد. همچنین ایجاد فضای باز سیاسی در این دوره که به فعالیت مجدد مخالفان از جمله جبهه ملی، بازاریان، سازمان های دانشجویی، تأسیس نهضت آزادی، گروه امینی و... منجر شد را متذکر می گردد. فشار ایالات متحده برای اصلاحات ارضی و ایجاد فضای باز، رقابت شاه و امینی در اجرای این برنامه ها که نهایتاً به سقوط علی امینی انجامید و نیز پی آمدهای انقلاب سفید که باعث تسلط مناسبات سرمایه داری در روستاها و استحاله دهقانان ثروتمند به بورژوازی روستایی و اربابان قبلی به کارفرمایان اقتصادی شد، از دیگر مباحث این فصل است.

فصل بعدی (ششم) «توسعه اجتماعی اقتصادی ایران (۱۳۵۶ - ۱۳۴۲)» نام دارد:

دوره ای که با توسعه سریع صنعتی، ورشکستگی کشاورزی، مهاجرت روستائیان به شهرها، افزایش مداوم قدرت شاه و عدم رضایت ملت مشخص می شود. برجستگی این دوره آن است که صورت بندی اجتماعی ماقبل سرمایه داری ایران به صورت بندی اجتماعی سرمایه داری مبدل می شود و مناسبات تولید سرمایه داری در مناطق شهری و روستایی مسلط می گردد. تحول کشاورزی، توسعه صنعتی، و توسعه نیافتگی سیاسی سه موضوع اصلی این فصل هستند که نویسنده به طور مشروح به جوانب مختلف آن ها در دوره یادشده می پردازد و معتقد است علیرغم توسعه اقتصادی، دستگاه سیاسی ایران توسعه نیافته باقی ماند و با نیازهای ملتی که به سرعت در حال صنعتی شدن بود مطابقت نیافت.

این دوره شاهد کشمکش میان بلوک قدرت از یک سو، و بورژوازی ملی، طبقه متوسط، و طبقه کارگر از سوی دیگر بود. کودتای ۱۳۳۲ پیروزی دیکتاتوری و پایان فراگرد دموکراسی را اعلام داشت. مؤلف ضمن تقسیم این دوره زمانی به چهار مقطع سیاسی مختلف: ۱- ۱۳۲۹ - ۱۳۲۰ دوره پادشاهی مشروطه، ۲- ۱۳۲۹ - ۱۳۲۷ دوره ظهور دیکتاتوری، ۳- ۱۳۳۲ - ۱۳۳۰ دوره نهضت ملی، ۴- ۱۳۳۹ - ۱۳۳۲: دوره دیکتاتوری مطلق شاه، به شرح و تفصیل جزئیات وقایع و حوادث سیاسی این ادوار می پردازد که نهایتاً با تظاهرات مردمی علیه رژیم در پایان این دوره به عمر دیکتاتوری نظامی در این مقطع خاتمه داده می شود و دوره جدیدی آغاز می گردد.

فصل پنجم «بحران دولت» (۱۳۴۲ - ۱۳۳۹) نام دارد. مؤلف در این فصل چنین اظهار نظر می کند: دوره زمانی ۱۳۴۲ - ۱۳۳۹ شاهد بحرانی اساسی بود که به مبارزات جدی علیه دیکتاتوری شاه منجر شد، لکن مخالفان متحد نبودند و فاقد رهبری برجسته بودند. در نتیجه شاه توانست تا ۱۳۴۲ موقعیتش را مستحکم سازد و قوی تر از قبل ظاهر شود. عوامل اصلی که به شاه فرصت داد تا بر بحران سیاسی دولت غلبه کند ترویج مجموعه ای از اصلاحات اجتماعی و کسب اعتماد و

اجتماعی است. از این رو ضمن ریشه یابی تاریخی پیدایش و تطور تشیع اثنی عشری، نهایتاً به جایگاه فقها و علمای شیعی در عصر غیبت می پردازد و نقش علمای شیعه خصوصاً از دوره صفویه به بعد را بررسی می کند. به عقیده نویسنده مداخله قدرت های اروپایی در فعالیت های سیاسی و اقتصادی ایران از دوره قاجار به بعد منتج به افزایش نفوذ علما و نزدیکی هر چه بیشتر آنها با خرده بورژوازی بازار شد که جنبش هایی اجتماعی را در دوره معاصر پدید آورد. سیاست های رضاشاه راجع به علما و واکنش این طبقه به انقلاب سفید شاه که قیام خونین ۱۵ خرداد به رهبری امام خمینی (ره) را در پی داشت در ادامه مورد بررسی قرار می گیرند. پیدایش جریان های سیاسی، مذهبی همچون جمعیت مؤتلفه اسلامی، حزب ملل اسلامی، سازمان مجاهدین، دکتر شریعتی و بالاخره بررسی دیدگاه های سیاسی امام خمینی (ره) در فاصله ۱۵ خرداد ۴۲ تا انقلاب اسلامی ۵۷ و چگونگی به رسمیت شناخته شدن ایشان به عنوان رهبری انقلاب از دیگر مباحث این فصل است.

فصل چهارم با عنوان «کشمکش برای دموکراسی و پیروزی دیکتاتوری (۱۳۳۹ - ۱۳۲۰)» تغییر شکل دولت ایران از پادشاهی مشروطه به دیکتاتوری سلطنتی را مورد بحث قرار می دهد.

## مؤلف تاریخ اقتصاد سیاسی ایران را تحت عنوان ماقبل سرمایه‌داری و سرمایه‌داری تقسیم می‌کند و به ذکر خصوصیات اصلی اقتصاد سیاسی ایران طی سه دوره مجزا می‌پردازد: ۱- ماقبل سرمایه‌داری (که تأمیانه قرن نوزدهم دوام دارد) ۲- انتقال به سرمایه‌داری از دهه ۱۸۵۰ تا ۱۹۶۲، ۳- پس از آن: دوره سرمایه‌داری

### کشاورزی بودن جامعه، بورژوازی ضعیف، تسلط دولت بر زمین‌داران و مداخله دولت در فعالیت‌های تجاری، فقدان اشرافیت موروثی و ماهیت زمین‌داری بوروکراتیک از جمله خصایص اصلی اقتصاد سیاسی ماقبل سرمایه‌داری در ایران ذکر شده است

می‌شدند. سازمان مجاهدین خلق، جنبش مسلمان مبارز، سازمان اسلامی شورا و جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) را در گروه اول و حزب توده، سازمان فدائیان خلق، سازمان پیکار، حزب دمکرات کردستان و سازمان کومله را در گروه دوم قرار می‌دهد. نویسنده ضمن بیان مختصری از تاریخچه، تکاپوها و واکنش هر یک از این سازمان‌ها نسبت به نظام جدید، چگونگی کنار رفتن آنها از صحنه و خالی شدن فضا برای بنیادگرایان مسلمان را مورد بحث قرار می‌دهد. همچنین بررسی ساختار دولت موقت و تضاد آن با شورای انقلاب که اکثر اعضایش را روحانیون تشکیل می‌دادند و نهایتاً درگیری‌های حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر همراه با حوادثی چون مساله گروگان‌گیری و جنگ عراق علیه ایران در ادامه فصل، مورد بررسی جزئی‌تر قرار گرفته است.

نویسنده در فصل آخر (نهم) «دولت و دین‌سالاری در ایران» چنین اظهار نظر می‌کند: سقوط بنی‌صدر لیبرال‌ها را از اهرم‌شان در قوه مجریه محروم ساخت و منجر به تسلط کامل نیروهای بنیادگرا بر دولت شد. حزب جمهوری اسلامی که دو سال مبارزه کرده بود تا حکومتی دین‌سالار مبتنی بر ولایت‌فقیه ایجاد کند، بر دولت مسلط شد. به زعم نویسنده این بلوک قدرت جدید از بورژوازی سنتی، خرده بورژوازی، و یک بورژوازی بوروکراتیک جدید مرکب بود. جمهوری اسلامی بعد از فروافتادن بنی‌صدر استحکام داخلی بیشتری کسب کرد. این امر به بلوک حاکم فرصت داد تا نیروهایش را تجدید سازمان کند و مدعی اقتدار در جامعه شود. در این مرحله سه دسته از خطرات علیه نظام جدید مطرح شدند: تهدید مخالفان رادیکال، اقتصاد و جنگ. موفقیت‌های جمهوری اسلامی راجع به این مسائل به او اجازه داد تا این خطرات را از سر بگذراند و موقعیتش را تثبیت کند. در آخرین قسمت از این فصل تحت عنوان نبرد قدرت و آینده جمهوری اسلامی به جناح‌های موجود در بلوک قدرت در سال‌های حدود ۱۳۶۸ اشاره می‌کند و نهایتاً می‌نویسد: پیش‌گویی هر چیزی درباره آینده کشوری که میلیون‌ها نفر از مردم سراسر جهان را متخیر ساختند مشکل است. ایران (کشوری در بحبوحه تغییرات عظیم) هنوز ممکن است دانشمندان علوم اجتماعی و شاهدان سیاسی را متعجب سازد.

در راستای مباحث فوق مؤلف تأثیر عوامل داخلی (همچون سازمان‌های سیاسی، بازاربان، طبقه متوسط حقوق‌بگیر، مهاجران حاشیه‌نشین، دانشجویان، طبقه کارگر، بورژوازی مدرن، دولت) و عوامل خارجی (فشار سازمان‌های حقوق بشر، سیاست حقوق بشری کارتر) را مفصل مورد بررسی قرار داده و تشدید بحران در سال ۱۳۵۶، تغییر دولت‌ها، ظهور مخالفان مذهبی و چگونگی قرار گرفتن رهبری در دستان امام خمینی (ره) را تجزیه و تحلیل می‌کند و به جزئیات وقایعی که به پیروزی انقلاب اسلامی ختم شد اشاره می‌نماید.

«به سوی ایجاد یک حکومت دین‌سالار» عنوان فصل هشتم است. به زعم مؤلف جنبش مردمی ۱۳۵۷ انقلابی سیاسی بود که منجر به سقوط دیکتاتوری شاه شد. ساختار طبقاتی جامعه دست نخورده باقی ماند و خیزش توده‌ها موفق نشد به سمت انقلابی اجتماعی گسترش یابد. «انقلاب اسلامی ایران به تفوق اتحاد بورژوازی وابسته - بوروکراتیک خاتمه داد. بلوک قدرت جدیدی ظهور کرد که از بورژوازی بازار، بقایای بورژوازی ملی (بورژوازی لیبرال)، و خرده بورژوازی سنتی تشکیل می‌یافت. در مدت دو سال، خرده بورژوازی توانست لیبرال‌ها را از پا درآورده و شرایط را برای برپایی حکومتی دین‌سالار (تئوکراسی) در ایران مهیا سازد.»

نویسنده در چهارچوب تحلیل فوق به کالبدشکافی ساختار و اعضای شورای انقلاب و دولت موقت می‌پردازد و پایگاه طبقاتی احزاب و سازمان‌های سیاسی پس از انقلاب را بررسی نموده و آنها را به بنیادگرای اسلامی، لیبرال و رادیکال طبقه‌بندی می‌کند. حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و فدائیان اسلام که به فکر برپایی حکومتی اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه بودند را در جرگه احزاب بنیادگرای اسلامی قرار می‌دهد. نیروهای لیبرال را مرکب از جبهه ملی، نهضت آزادی ایران، حزب جمهوری خلق مسلمان و نهضت رادیکال ایران می‌داند که نماینده منافع طبقه متوسط و بقایای بورژوازی ملی بودند. سازمان‌های سیاسی رادیکال، احزاب سیاسی بودند که از انقلابی اجتماعی‌گرایان می‌کردند و نماینده منافع طبقه کارگر به شمار می‌رفتند (با حداقل چنین ادعا می‌کردند). این سازمان‌های سیاسی به دو گروه اسلامی و سکولار تقسیم

به واسطه بیگانگی و دوری طبقات اجتماعی از دولت، ارکان حمایت از شاه به ارتش، نیروهای امنیتی و بوروکراسی دولتی محدود شد.

ایجاد حزب رستاخیز به عنوان آخرین وسیله برای نجات حکومت پهلوی در دهه ۱۳۵۰ نیز ناشی از فقدان حمایت مردمی و مشارکت سیاسی بود. چهار برابر شدن درآمدهای نفتی و ایجاد حزب رستاخیز شاه را متقاعد ساخت که قادر خواهد بود توسعه سریع صنعتی را برنامه‌ریزی کند. اما - نظر نویسنده ترکیب این عوامل منجر به سقوط حکومت پادشاهی شد. زیرا درآمدهای نفتی انتظارات مردم را بالا برد و شکاف بین فقیر و ثروتمند و نیز شکاف بین جمعیت‌های روستایی و شهری را بیشتر کرد. دیگر اینکه حزب رستاخیز دیکتاتوری را بیشتر از هر زمانی غیرقابل تحمل ساخت. بحران دولتی و سیاست خارجی ایالات متحده، که بطور ضمنی از حقوق بشر دفاع می‌کرد، شاه را مجبور ساخت برای غلبه بر بحران‌ها به سیاست‌های لیبرالی متوسل شود. لکن شاه از اداره بحران ناتوان بود. بحران، تظاهرات مردمی را به همراه آورد که عاقبت منجر به انقراض حکومت پادشاهی در ۱۳۵۷ شد.

انقلاب اسلامی ایران یکی از مردمی‌ترین قیام‌های متکی به مردم بود. فصل هفتم تحت عنوان «انقلاب» عوامل اقتصادی اجتماعی را که به انقلاب کشیده شد و نیز نظر گروه‌های گوناگون (سلطنت‌طلبان، چپ‌گرایان، لیبرال‌ها و...) پیرامون علل این انقلاب را به بحث می‌کشد. نظر خود مؤلف این است که انقلاب ایران بسیار پیچیده‌تر از دیدگاه‌های گروه‌های مزبور است و علل آن می‌تواند در ترکیب متنوعی از عوامل اجتماعی - اقتصادی نظیر تضاد طبقاتی، اعمال مستبدانه قدرت توسط شاه، سوءمدیریت اقتصادی، تلاش کشاورزی، مهاجرت جمعیت بومی روستایی به شهرها، و رکود سریع اقتصادی بعد از یک دوره رشد روزافزون، یافت شود. در کنار این عوامل داخلی، فشار بین‌المللی بر شاه از اواسط دهه ۱۳۵۰ برای لیبرالیزه کردن سیاست‌هایش، شرایط مساعدی برای مخالفین آماده کرد تا بدون ترس از عقوبت سنگین (در مقایسه با دوره قبل از ۱۳۵۶) به مبارزه با شاه بپردازند. ترکیب عوامل مزبور به انقراض حکومت سلطنتی منجر شد.